



شماره ثبت: ۳۱۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

- تولی من قبل الجائر..... ۲
- مستثنیات..... ۲
- مرور گذشته..... ۲
- اشکال به نظریه شیخ..... ۲
۱. اخص بودن دلیل از مدعا..... ۲
۲. اهم بودن دفع مضار و مفسد یا تولی بر قبل جائر..... ۲
۳. استثناء ناشی از تراحم..... ۳
- جمع بندی..... ۳
- دلیل دوم شیخ (ره)..... ۴
- مناقشات دلیل دوم..... ۴
۱. حکم برای شریعه سابقه است..... ۴
۲. تولی به معنای عام..... ۵
- نکات اخلاقی..... ۵
- حضور و نفوذ شیطان..... ۵



تولی من قبل الجائر

مستثنیات

مرور گذشته

اولین استثناء برای مصالح مؤمنین بود. اولین دلیل که شیخ (ره) برای این استثناء آورده‌اند، قاعده تراحم است. مرحوم شیخ (ره) فرمودند: قیام برای دفع مفسد و تأمین مصالح عباد، تکلیفی است که وقتی با تولی من قبل جائر سنجیده شود، اهم است. چون تأمین مصالح عباد و دفع مفسد و مضار از عباد، لازم و اهم است، بر تولی مقدم می‌شود.

ما مسائل در رابطه با تراحم آوردیم.

اشکال به نظریه شیخ

در مورد دلیل شیخ، چند اشکال وارد شده است.

۱. اخص بودن دلیل از مدعا

دلیل اخص از مدعا است. تأمین مصالح عباد دو حالت دارد، یک حالت دفع مفسد است که الزامی است، و اهم است و مقدم بر تولی می‌شود. تأمین مصالح یک مورد عام است و همیشه الزامی نیست. زمانی که اسباب راحتی و خوشی برای دیگران فراهم می‌کند استحباب دارد، مستحب نیز حکم الزامی را کنار نمی‌زند.

۲. اهم بودن دفع مضار و مفسد یا تولی بر قبل جائر

اشکال دومی که بر کلام شیخ گرفته شده است در کلام امام (ره) است. در همان وجه اول، که تراحم بر دفع مضار و مفسد، ظهور دارد. اما در همین جا نیز، همیشه دفع مضار و مفسد مقدم نیست. گاهی تولی بر قبل جائر آن قدر مفسد و مضرات دارد و باعث جلال و شوکت کفار و دشمنان می‌شود که نمی‌توان دفع مضار یک یا چند عباد بر آن رجحان داشته باشد. همیشه نمی‌توان گفت که دفع ضرر از عباد مقدم بر تولی بر قبل جائر است. مثلاً در شرایط انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۶ و ۵۷، ورود به دستگاه ممکن است انقلابی را شکست بدهد.



شماره ثبت: ۳۱۸۷

گاهی نیز تجلی و دفع مضار تساوی است. در اینجا حکم به تخییر داده می‌شود.

۳. استثناء ناشی از تراحم

دلیل اول، استثناء را ثابت نمی‌کند. در متن دلیل، استثنا باید ظاهر بشود. ظاهر استثنائات حکم، مقید و مخصصی باید آن را انصراف بدهد. وقتی که باب تراحم و تعارض را به میان می‌آوریم، نمی‌توانیم استثنای حکم استخراج کنیم. وقتی می‌گوییم استثنا خورده است، عامی موجود بوده است و چند مورد دلیل به آن تقیید زده است. ولی اگر تراحم وجود داشته باشد، استثناء وجود ندارد.

اگر استثنائات غیبت یا کذب را برمی‌شماریم، دو نوع استثنا وجود دارد:

۱. استثناء در دلیل

۲. استثناء در مقام تراحم: در این قسمت نمی‌توان قاعده کلی ایجاد کرد.

جمع بندی

حکم تولی من قبل جائز مشخص است. این حکم در مقام تراحم اقسامی دارد:

۱. حکم حرمت تولی از قبل جائز گاهی با چیزی تراحم ندارد. این حرام است.

۲. صورت دوم این است که حکم حرمت تولی از قبل جائز با مورد استحبابی تراحم شده است. استحباب نیز بر الزامی مقدم نخواهد شد.

۳. تولی من قبل جائز با احکام الزامی غیر اهم تراحم کند. در اینجا نیز تولی حرام است و مقدم است.

۴. تولی با حکم طرف مقابل هم کفه بشوند، تولی جایز می‌شود.

۵. تولی با عناوین واجب اهم تراحم پیدا کند. در آن صورت عناوین واجب مقدم است.

در صورتیکه تا سه، تولی حرام است. در صورت چهارم، تولی جایز است. در صورت پنجم، تولی واجب است. تولی در اینجا سه حکم پیدا کرد.



شماره ثبت: ۳۱۸۷

دلیل دوم شیخ (ره)

این دلیل آیه ۵۵ سوره یوسف است. «وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ* قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ* وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُنْصِبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

حضرت یوسف بعد از اتفاقات و پیروزی در آزمون‌ها، متولی حاکم و پادشاه مصر شد. در اینجا خود حضرت یوسف (ع) از خداوند خواست که این اتفاق بر او بیفتد. خداوند می‌فرماید که ما این مکتب را بر او بخشیدیم. اینجا واضح است که تولی من قبل جائر است.

ورود حضرت یوسف (ع) در این دستگاه، لمصالح العباد بوده است. حضرت روی هوای نفس وارد این دستگاه نشده است. از این نتیجه می‌گیریم که برای لمصالح العباد جایز است.

این استدلال از چند جهت مورد مناقشه قرار می‌گیرد:

مناقشات دلیل دوم

۱. حکم برای شریعه سابقه است

این حکم برای شریعت سابقه است. این قصه مربوط به حضرت یوسف (ع) است و ممکن است بگوییم احکام شریعت آن زمان، که شریعت حضرت یوسف (ع) و یا حضرت یعقوب (ع) بوده است. این قضایا در زمان اسلام و شریعت اسلام نبوده است.

این مناقشه به دو شکل جواب داده شده است:

۱. نقل این داستان‌ها در قرآن، مهر تأیید شریعت اسلام است. گاهی حکمی را در تاریخ می‌خوانیم، که جای شک است ولی گاهی حکمی را کتاب دینی و خداوند نقل می‌کند، مورد تأیید است.

۱- سوره یوسف، آیات ۵۴ و ۵۵ و ۵۶.



شماره ثبت: ۳۱۸۷

۲. اگر دلیل بالا را قبول نکنیم، استصحاب شرایع سابقه وجود دارد. در اینجا نیز چند قول وجود دارد. بعضی گفته‌اند نمی‌شود چون موضوع عوض شده است. ولی در مجموع احتمالاً ترجیح دارد که استصحاب شریعه سابقه به اسلام جایز است.

۲. تولی به معنای عام

ممکن است کسی بگوید که این تولی برای مصالح عباد نیست و در این آیه اشاره دارد که مطلقاً تولی جایز است. در این صورت، با ادله خاصه تعارض می‌کند.

جواب این مناقشه این است که ظهور آیات و انصراف آیات به این است که حضرت یوسف (ع) برای مصالحی می‌خواست به دستگاه برود. اینجا جای تردیدی نیست. این یک ورود خاص بوده است. به عبارت دقیق‌تر ما از مدلول التزامی آیه جواز را می‌خواهیم بیرون بیاوریم که این اطلاقی ندارد. البته باید توجه داشت که مصالح عباد، در این آیه مطلق است.

نکات اخلاقی

حضور و نفوذ شیطان

در تهذیب نفس، توجه به تصرفات شیطان مهم است. از روایات و آیات استفاده می‌شود که شیطان هم در مجاری فکری ما نفوذ می‌کند و شناخت ما را عوض می‌کند. بعضی اوقات نیز در مجاری هواهای نفسانی ما نفوذ می‌کنند.

پس لشکر شیطان در افکار و امیال ما نفوذ و تصرف می‌کند. در تصور فعل، تصدیق به فایده یا مضرت، شوق و میل، تصمیم، شیطان تصرف می‌کند. هر فعل ما مصدوق به چهار مرحله مذکور است. دو مرحله تصور و تصدیق شناخت است. مرحله سوم، مرحله گرایش و تمایل است و مرحله چهارم نیز اراده و عزم است. شیطان در چهار مرحله نفوذ و تصرف می‌کند.

گاهی شیطان کاری می‌کند که تصور و توجه ما را از بین می‌برد. یکی از این موارد تهذیب نفس است. شیطان تصورات خوب را می‌گیرد و تصورات بد را در ذهنمان شکل می‌دهد. این اغفال است.

در تصدیق به فایده نیز، جابه‌جا می‌کند. خوبی‌ها را بد و بدی‌ها را خوب نشان می‌دهد.

در مرحله بعد شیطان در گرایش‌ها تصرف می‌کند. طوری گرایش منفی ایجاد می‌کند که شخص را منصرف می‌کند.

در مرحله آخر نیز کاری می‌کند که انسان نتواند تصمیم بگیرد.



شماره ثبت: ۳۱۸۷

از مجموع آیات استفاده می‌شود که حیطة فعالیت شیطان وسیع است و از سویی فعالیت‌های شیطان تدریجی است. از وسوسه شروع می‌شود و تا سوار شدن ادامه پیدا می‌کند. باید مراقب این دشمن باشیم.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ »^۱ شیطان مثل خون در رگ‌های ما نزدیک است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: « فَيَقُولُ ص إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَزَالُ يِرَاقِبُ الْعَبْدَ وَيُوسِسُ إِلَيْهِ فِي نَوْمِهِ وَيَقْطَعُهُ »^۲ شیطان در خواب نیز از ما دور نخواهد شد.

۱- بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۶۸.

۲- همان، ص ۲۶۹.